« کوفی‌نگاره‌های سمیه غلامی؛ سهل و ممتنع »

خط کوفی مهیّج‌ترین خط در جهان اسلام است و از همان آغاز ظهور و بالندگی، چنان در لایه‌های عظیم فرهنگ و تمدن رسوخ کرد که اندک اشارتی از کوفی شهر غرناطه اسپانیا، کتیبه‌های فاطمیان مصر یا مسجدجامع اصفهان، در خراسان بزرگ تا قلمرو هند و هر جایی که این خط بدان قلمرو راه یافت، نشانی از هنر، معماری و عالم معنا دارد. فرم‌های خلق شده خط کوفی از جهان ناپیدایی آغاز اما زلال و پُرمعنا در زمین جاری می‌شوند. از اینرو هیچ خطی چون کوفی، زمین و آسمان را به هم نزدیک نمی‌کند. هر یک از حروف کوفی به معماری عظیمی می‌ماند که زیبایی شگرف و رازآلودگی عجیبی دارد به قول «مارتین لینگز»، خط کوفی در مراحل نخستین آن گویی خبر از راز و حادثهٔ غیبی و مهمی می‌دهد و از جهان دیگری ما را می نگرند «حروف آن می‌خواهند قطعیت امر الهی را بیان کنند، در خط کوفی چیزی مرموز و مکتوم و خبری از پیامی است که هنوز به تمامی مکشوف نشده است...».

با اینحال این خط در اثر استعداد ذاتی و پنهانی و گرافیکی، قابلیت‌های بی حد و حصر دنیوی هم دارد. چنانکه می‌دانیم کوفی در شیوه‌های مختلف، حداقل تا سده ششم هجری در انبوهی از لوازم و اشیاء روزمره مورد استفاده قرار گرفته است و گذشته از میراث مشترک و جهان وطنی، تفاوت‌های محلی و منطقه‌ای هم داشته است. تمام این ویژگی‌های مهم در ذات خط کوفی، سبب شده است که دامنه و دایرهٔ کاربرد و خلّاقیت آن فراخ و وسیع باشد.

کوفی از یکسو به عنصر خط نزدیک می شود از سوی دیگر در سنّت خوشنویسی غرق شده است و نیز در وجه تزیینی و دکوراتیو نیز بشدت خودنمایی می کند.

از مدتها پیش آثار هنرمند گرامی، سمیه غلامی، را دنبال کرده‌ام. این خوب است که طی چند دهه اخیر، موجی از کوفی‌نگاری در انواع سنّتی یا نقاشیخط منجر به احیا و بازنگری این میراث تمدنی در ایران، کشورهای عربی و ترکیه شده است اما خاصه در نقاشیخط به انبوه غیر لازمی از رنگ و تکنیک و مُدگرایی مفرط گرفتارو بیمار شده است. کوفی‌نگاره‌های غلامی تا حد زیادی از این همه عناصر غیر لازم و تا حدودی مبتذل گذر کرده و به سادگی و آرامش بهتری رسیده است. نمونه بارز آن استفاده از دو رنگ (نه بیشتر) و بهره‌مندی صریح یا دفرمه شده خط کوفی است، آثار کوفی‌نگاره‌های سپید و سیاه وی گذر از پیچیدگی به سادگی درست است. رفتار بجایی که هنرمند، پس از عبور از تجربه و تکرار در بلوغ هنری خویش بدان دست می‌یابد.

غلامی همچنین بنا به مطالعات نظری خوبش در قلمرو ریاضی، فهم درستی از کاربرد خط کوفی در بازنمایی جهان اطراف خود دارد. می‌دانیم که حروف کوفی انطباق عجیبی با معماری دارد و بی جهت نیست که تاریخ تزیینات پرشکوه معماری ایرانی – اسلامی چه در نوع کوفی بنایی که واحدی از آجر را به ریتم کلمات می‌رساند یا در نوع کوفی تزئینی که از طبیعت پیرامون نقش می‌چیند و در خط ادغام می کند، گواهی از ظرفیت والای این خط دارد. همین امر دستمایه خوبی برای این هنرمند شده است تا هوشمندانه به مناظر شهری یا معماری مدرن بپردازد و آنها را مجدداً با خط کوفی به تصویر بکشاند. افزون بر این، دور

بودن از حاشیه‌های غیر ضرور، حضور مستمرّ و آگاهانه وی در ایران و اروپا و صداقت در ارائه اثر، به آثار وی وجه تمایزی بخشیده است.

منظره‌ها و چشم‌اندازهای انتخاب شده در آثار غلامی، هوشمندانه است؛ تلفیقی از طبیعت اطراف و اماکن زندگی روزمرّه با ملاط کوفی گذشتگان. در واقع بینندهٔ این آثار در جهان غیر خوشنویسی، گاه متوجه نمی‌شود که ملاط و جنس این منظره، پل، ساختمان، خیابان و سنگفرش از حروف کوفی است اما اثر، بازنمایی تازه و بدیعی از عناصر جهان اطراف را نشان می‌دهد. این رفت و برگشت شرقی ــ غربی به نظر، فرصت و الگوی خوبی است تا دیگران نیز از تکرار و زیاده‌روی در یک رویه از کوفی‌نگاری فاصله بگیرند و در امتداد سنّت گذشتگان اما با رویکردی جدید خلق اثر کنند.

کار ارزشمند دیگر ایشان که کمتر به چشم آمده است، حضور فرهنگی در کشور پرتغال و برگزاری نمایشگاه و رویدادهای مختلف در آن دیار با محوریت خط کوفی و میراث ایرانی است که باعث دیده شدن و توجه به سنّت خوشنویسی ایرانی شده است. این حضور در قلمروهایی که سنّت خوشنویسی لازم و کافی ندارند کاری سخت و صعب اما نتایج آن از حیث «مهاجرت فرهنگی» بسیار مهم است.

دکتر شهاب شهیدانی